

# واکاوی زن گُرد در (میان) نظریه و عمل

در بستر کنونی ایران

سمیه فاتحی



اثر هنرمند کورد زارا دوغان

## مقدمه

«زن گُرد» به مثابه یک مفهوم و سوژه سیاسی، همواره یکی از موضوعات مورد مناقشه میان روایت های رسمی و غیررسمی پیرامون جنسیت و ملیت در بسترکنونی ایران بوده است. اگرچه زنان گُرد در ایران همواره سوژه مقاومت در برابر نابرابری و سرکوب بوده‌اند و برای برقراری عدالت اجتماعی مبارزه کرده‌اند، با این حال، میان واقعیت زیسته زن گُرد در عمل و صورت‌بندی نظری آن در بستر ایران شکاف عمیقی وجود دارد. این شکاف نشان دهنده ناتوانی بازنمائی‌های نظری در تبیین و توضیح واقعیت عملی زن گُرد است. اگرچه صداها بیرون آمده از دل میدان زندگی عملی، برای تاثیر گذاشتن بر سطح نظری و برقراری امکان گفت‌وگو تلاش کرده‌اند، با وجود این صورت‌بندی‌های مفهومی، مدل‌های تحلیلی، و رویکردهای روش شناختی که مبنای سطح نظری را تشکیل داده‌اند امکان برقراری گفت‌وگو را تقریباً ناممکن کرده و منجر به ارتباطی نامتقابل میان این دو شده‌اند.

پرسش اصلی اما این است که، چرا و چگونه می‌توان شکاف میان نظریه و عمل را پُر کرد و میان واقعیت زندگی انضمامی زن گُرد در ایران و بازنمائی نظری آن پل زد؟

برای پرداختن به این بحث نوشتار حاضر به چهار بخش تقسیم شده است:

**در بخش اول**، این بحث را مطرح می‌کنم که مفهوم پردازی منسجم، روشن و مبتنی بر واقعیت پیش از هر چیز نیازمند بازنگری انتقادی مفهوم پردازی‌های کنونی زن گُرد در بستر ایران است. از این‌رو، من با رویکردی انتقادی به بررسی مکاتب نظری ناسیونالیسم گُردی و نظریه پردازی‌های

فمینیستی ایرانی می پردازم و نشان می دهم که تمایل آنها به برخورد با ملیت و جنسیت بعنوان مقولاتی از نظر درونی همگون و متقابلاً مستقل منجر به از هم گسیختگی و تکه تکه شدن مفهوم زن گرد به دو مقوله‌ی جداگانه و حتی متضاد «گرد» و «زن» شده است. بنابراین، در این بخش تلاش می کنم فرضیات اساسی، روابط قدرت و نیروهای اجتماعی که معنا و مفهوم زن گرد را در ایران شکل می دهند نقد و بررسی کنم. همچنین نقش آنها در ایجاد و تقویت این گسست را آشکار می سازم. برای انجام این کار به این پرسش‌ها می پردازم: زن گرد چگونه مفهوم پردازی شده است؟ چه روابط قدرتی آن را شکل داده است؟ این مفهوم چگونه در زمینه‌های مختلف توسط نیروهای اجتماعی-سیاسی به کار گرفته شده است؟

**در بخش دوم**، از این خواهم گفت که برای خارج شدن از سطح انتزاع و برجسته کردن سرکوب و ستم جنسیتی و ملیتی، آنگونه که زنان گرد آن را درک و دریافت می کنند و در مقابل آن می ایستند، نیازمند بسط مدل تحلیلی خلاقانه ای از سرکوب و مقاومت هستیم که فرزند زمانه خود باشد و مانند پنجره‌ای به درون پیچیدگی های زندگی واقعی زن گرد باز شود و آنچه را از فهم ما پنهان مانده عیان کند. این صورت بندی تحلیلی بهتر است مبتنی باشد بر تئوری پردازی های جریان های فمینیستی جنوب جهانی از سرکوب و مقاومت زنان و همچنین مدل هایی که نظریه پردازان فمینیست گردی از تحلیل ستم و مبارزه در زندگی زن گرد بسط داده اند. در این صورت سوالات زیر به میان خواهد آمد: چه رابطه ای میان سرکوب و مقاومت در زندگی زنان گرد برقرار است؟ سوژگی آنها در این رابطه چگونه و به چه شکلی نمود یافته است؟ آن لحظه متداوم که سوژه تحت

ستم زن گُرد در مقابل نیروی سرکوبگر مقاومت و علیه او عصیان می کند، کدام است؟ ماهیت و سرشت این مقاومت چیست و چگونه منجر به تغییر اجتماعی می شود؟

**در بخش سوم**، به این می پردازم که بازیابی و بازشناسی سوژه مقاوم زن گُرد در میان فرآیند سرکوب-مقاومت در ایران، نیازمند اتخاذ رویکردهای روش شناختی بدیل در زمینه تولید، ارزیابی و انتشار دانش است. رویکردهایی که به میانجی مقاومت معرفتی به عنوان چالشی علیه نظام دانش مسلط شکل گرفته باشند و به پرسش‌های اساسی این چینی بپردازد: واقعیت زن گُرد چگونه وجود دارد؟ چگونه می توان درباره او دانش تولید کرد؟ کدام دانش یا دانش چه کسانی درباره زن گُرد معتبر و ارزشمند است؟ این دانش چگونه ارزیابی می شود؟

**بخش چهارم**، شامل بحث و نتیجه گیری درباره چرایی و چگونگی پل زدن میان نظریه و عمل است. در این بخش به این می پردازم که پر کردن این شکاف پیش از هر چیز مستلزم به رسمیت شناختن رابطه متقابل و گفت و گویی میان نظریه و واقعیت است. همچنین این ایده را مطرح می کنم که برای پرکردن شکاف میان واقعیت زندگی انضمامی زن گُرد در ایران و بازنمایی نظری آن، باید به تعامل تقسیم بندی‌های اجتماعی جنسیت و ملیت در شکل‌گیری سوژه سیاسی-اجتماعی زن گُرد توجه کرد. بعلاوه، ارتباط میان مقاومت و سرکوب در زندگی او را مورد بررسی قرار داد. و در نهایت، رویکردهای روش‌شناسی فمنیستی و ضد استعماری را برای بازیابی زن گُرد به مثابه سوژه مقاومت اتخاذ کرد.

## بخش اول

ملیت و جنسیت اغلب در بحث های نظری پیرامون ناسیونالیسم کُردی و گفتمان های فمینیستی در ایران به عنوان مقوله هایی از نظر درونی متجانس و مستقل تصویر شده اند. یکی از گرایش های رایج در این بحث ها همگن سازی مقوله های اجتماعی است، به این معنا که همه اعضای یک گروه مشخص (مانند کُردها یا زنان) ویژگی ها و تجربیات یکسانی دارند. با این حال «ما-بودن همیشه توسط دیگری-بودن درون گروه دچار انقطاع می شود،» (Anthias 1998, 519). به این معنا که در درون یک دسته به ظاهر یکپارچه، تقسیمات اجتماعی درونی ای وجود دارند که ایده ما-بودن منسجم را به چالش می کشند. در گفتمان فمینیستی ایران، زنان فارس معمولاً سوژه های اصلی سرکوب جنسیتی فرض می شوند، در حالی که مردان کُرد در بحث های مربوط به سرکوب ملی اولویت دارند. زن کُرد در عمل از درون مفصل بندی پیچیده تقسیم بندی های اجتماعی از جمله جنسیت و ملیت شکل گرفته است.

### جنسیت و ناسیونالیسم کُردی

از یک سو، نظریات مربوط به ظهور و تداوم ناسیونالیسم کُردی عمدتاً از به کارگیری جنسیت در چارچوب بندی های نظری غفلت کرده و ملت کُرد را به عنوان یک مجموعه همگن با مرزهای ثابت به تصویر می کشند. نظریه پردازی های موجود درباره ناسیونالیسم کُردی—از جمله تحقیقات منتشر شده توسط امیر حسن پور (1992, 2003)، عباس ولی (2003)، و کامران متین و جهانگیر محمودی (2023)— چالش موجود در نظریه های جریان اصلی ناسیونالیسم را بازتاب می دهند که در آنها جنسیت مقوله ای نامرتب با بحث در نظر گرفته شده است (Enloe)



(1989, Walby 1992, Yuval-Davis 1997, Vickers 2008). این آثار به‌ندرت به پویایی‌های جنسیتی پرداخته‌اند و اینکه چگونه روابط جنسیتی تحت تاثیر پروژه‌های ملی شکل گرفته و همزمان آن را نیز شکل داده‌اند، مورد غفلت قرار گرفته است. ساختار «ملیت» مفاهیم و معانی خاصی از «مردانگی» و «زنانگی» را در خود پرورش می‌دهد، (Yuval-Davis 1997) اما چنین موضوعاتی معمولاً در بحث‌های مربوط به ریشه‌های پیدایش و تداوم پروژه ملی گُردی غایب‌اند. روایت‌های غالب ناسیونالیسم گُردی، مجموعه جنبش ملی گُرد را به‌عنوان موجودیتی یکپارچه معرفی می‌کنند. این روایت‌ها منازعات داخلی قدرت، مانند آن‌هایی را که در امتداد جنسیت و گرایش‌ات جنسی قرار دارند را نادیده می‌گیرند و فرض می‌کنند که همه اعضای این جنبش تعهد یکسانی به آرمان ملی دارند.

علاوه بر این، مکاتب نظری ناسیونالیسم گُردی اغلب نقش زنان را نادیده گرفته و به‌جای آن روایت‌های خود را بر اساس دولت، بوروکرات‌های دولتی، روشنفکران و نخبگان عمدتاً مرد، به‌عنوان عوامل و نیروهای اصلی شکل‌دهنده ایدئولوژی و مرزهای ملی گُردی متمرکز می‌کنند. نقش مرکزی و گسترده زنان گُرد در فرایندهای ظهور و تداوم ملت، از جمله نقش‌های بیولوژیک و بازتولیدی، نمادی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی آن‌ها به حاشیه رانده شده و مبنای نظریه پردازی قرار نگرفته است. ناسیونالیسم و ملت‌سازی معمولاً به‌عنوان بخشی از حوزه عمومی—حوزه ای که به‌طور سنتی دارای ویژگی‌های سیاسی و عقلانی است و به مردان نسبت داده می‌شود—مطرح می‌شوند. در مقابل زنان به‌عنوان کسانی که به‌طور طبیعی به حوزه خصوصی تعلق دارند و فقط می‌توانند به فضای

عمومی «وارد» شوند به تصویر کشیده می‌شوند. با این حال، زنان صرفاً وارد عرصه ملی نشده‌اند؛ آنان همیشه بخش جدایی‌ناپذیر شکل‌گیری و تداوم ملت بوده‌اند، اگرچه نقش آن‌ها تا حد زیادی نادیده گرفته شده است (Yuval-Davis ۱۹۹۷، ۳). این رویکردها، تقسیم دوتایی میان حوزه عمومی/ حوزه خصوصی حضور مردان کرد در عرصه عمومی را طبیعی جلوه می‌دهد، در حالیکه زنان کرد را به عرصه خصوصی محدود می‌کند و فقط زمانی برای آنان نقش فعال قائل است که عرصه عمومی را تسخیر کنند.<sup>۱</sup>

اخیراً مداخلاتی برای واردکردن مقوله جنسیت به ملی‌گرایی گُردی و بررسی مناسبات جنسیتی در بستر روژه‌لات انجام گرفته که کاستی‌های ذکر شده در بالا را تا حد زیادی برطرف کرده‌اند. اما همچنان برخی خلأها باقی مانده‌اند که می‌توان آن‌ها را پر کرد.

در حالیکه فردوس حاتمی طاهر مدعی می‌شود که فهم جنسیت و مناسبات جنسیتی در گُردستان تنها از طریق گفتمان‌ها و نمادهای ملی‌گرایی گُردی قابل درک است (2024)، معروف کعبی تحول روابط جنسیتی در گُردستان را در ارتباط با تغییر گسترده‌تر آن تحت تاثیر مدرنیزاسیون در ایران قرار می‌دهد (2023). کعبی طبقه بندی زنان در ایران را رد می‌کند و اظهار می‌دارد که دیدگاه او خوانشی انتقادی و متفاوت از روایت‌های ملی است که تمایل به ملی کردن زنان بعنوان کُرد یا فارس دارند (Cabi 2023, 3). اگرچه برای شفافیت تحلیلی در بررسی فرآیندهای اجتماعی، جنسیت و ملیت می‌توانند به صورت مجزا

---

۱- تقسیم بندی جامعه مدنی بر اساس دوگانه ی حوزه خصوصی/عمومی در برخی پژوهش های انجام گرفته در مورد زن کرد در ایران، از جمله (Shakiba, Ghaderzadeh and M. Moghadam ۲۰۲۱) مشهود است.

تحلیل شوند. با این حال، آنها در تعامل با یکدیگر قرار دارند و یکدیگر را شکل می‌دهند و در نهایت به تولید نابرابری‌های اجتماعی ساختاریافته منجر می‌شوند. بنابراین رد کردن تقسیم بندی زنان در ایران بر اساس ملیت می‌تواند منجر به عمیق تر شدن گسست در مفهوم «زن گُرد» شود. همچنین، در انکار نقش روابط قدرت درونی میان گروه زنان در ایران در به حاشیه راندن و تقلیل سوژگی سیاسی زنان گُرد سهمیم شود. اگرچه تحلیل و بررسی روابط جنسیتی در سطح گفتمان در برجسته کردن ابعاد گفتمانی-ایدئولوژیک آن موثر است، اما تحلیل آن در سطح مادی و گسترده تر اجتماعی-سیاسی چشم انداز وسیع تر و جامع تری از پویایی مناسبات جنسیتی در روژهلات ارائه خواهد کرد. علاوه بر این، در نظر گرفتن این نکته که زنان به شیوه‌های متفاوتی به ملت سازی و پروژه‌های ملی مرتبط می‌شوند، می‌تواند چشم انداز روشن تری از تحولات زنانگی گُردی ارائه دهد. زنان در ملت‌های تحت سلطه و ستم، از جمله گُردها، با دو مجموعه از رژیم های جنسیتی روبه‌رو هستند: یکی توسط پروژه ملی‌گرایی غالب و اغلب دولتی تحمیل می‌شود و دیگری درون گروه ملی خودشان شکل می‌گیرد. بنابراین، تحلیل تحولات زنانگی گُردی در یک قرن اخیر در صورتی جامع و دقیق خواهد بود که نه تنها این تفاوت را مد نظر قرار دهد، بلکه آن را در ارتباط با تغییر در مردانگی گُردی مورد بررسی قرار دهد.

پژوهش های منتشر شده توسط شهرزاد مجاب که بیشتر به بررسی روابط جنسیتی در جنبش ملی گُردی می‌پردازند تا تحلیل آن در شکل‌گیری و تداوم پروژه ملی گُرد، حفره‌هایی را نشان می‌دهند که به نقد و بررسی نیاز دارند. مجاب از جمله اولین پژوهشگرانی است که چارچوبی نظری را



برای تحلیل پویایی‌های بین فمینیسم و ناسیونالیسم ارائه می‌دهد که در آن به تضاد تئوریک، سیاسی و تاریخی بین این دو در بستر مبارزات زنان گرد می‌پردازد. او ارتباط میان فمینیسم و ناسیونالیسم در بستر کردستان را به‌عنوان «وفاداری‌های متناقض» مطرح می‌کند (Mojab 2001) بر این مبنا در حالی که فمینیسم به‌دنبال از بین بردن ساختارهای پدر/مردسالارانه است، ناسیونالیسم تمایل دارد این ساختارها را با تأکید بر نقش‌های جنسیتی سنتی به نام حفظ فرهنگ و مقاومت تقویت کند. مجاب تضاد تاریخی بین فمینیسم و ناسیونالیسم در کردستان را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که جنبش‌های ناسیونالیستی کردی همزمان زنان را بسیج کرده و با ابزارسازی برای اهداف گسترده‌تر ملی‌گرایانه آنها را به حاشیه رانده اند (Mojab 2023). با این حال، صورت‌بندی او از پویایی میان فمینیسم و ناسیونالیسم در بستر کردستان از کاستی‌هایی رنج می‌برد که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

نخست اینکه، اگرچه مجاب تناقض درونی ناسیونالیسم، به‌گونه‌ای که هم ایده‌ها و نیروهای رهایی‌بخش و هم سرکوب‌گر را به جریان می‌اندازد برجسته می‌کند، اما مفهوم پردازی منفی فمینیسم سفید از ناسیونالیسم<sup>۲</sup> را به زمینه کردی تعمیم می‌دهد و زنان کرد را همچون قربانیان منفعل و فریب خوردگان ناسیونالیسم به تصویر می‌کشد. دیدگاه غالب فمینیست‌های جریان اصلی در غرب نیز چنین است که ملی‌گرایی به نفع زنان نیست—به این معنا که ملی‌گرایی عاملیت زنان را

---

۲- جیل ویکرز استدلال می‌کند، رویکرد منفی فمینیسم اروپا-محور به ناسیونالیسم از تاریخ اروپا نشأت می‌گیرد، جایی که ناسیونالیسم به ایدئولوژی امپریالیستی گره خورده بود و با سرکوب اقلیت‌ها و اعمال خشونت به تثبیت دولت کمک کرد. همچنین این رویکردها از فمینیست‌های آمریکایی نیز تأثیر گرفته است که «آمریکایی بودن» را به‌عنوان شکلی از ملی‌گرایی نادیده می‌گیرند و دیگر جنبش‌های رهایی‌بخش ملی را رد می‌کنند (Vickers 2002, 250-252).

انکار می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان نشانگر مرزهای بین ملت‌هایی که توسط مردان کنترل می‌شوند قرار می‌دهد (Vickers 2002). کاستی این رویکرد در این است که تجربه تمامی زنان و جنبش‌های زنان را یکسان می‌انگارد و تعمیم‌گرایانه است.

درحالی‌که مطالعات بسیاری بر اساس تجربه زنان از حضور در جنبش‌های رهایی ملی در خاورمیانه و آفریقا بعنوان مثال در فلسطین (Abdo 1991)، الجزایر (Lazreg 1994)، و سایر بخش‌های گُردستان (Ali and Tas 2018) انجام شده که عاملیت زنان را نشان داده و برجسته ساخته است. پژوهش‌هایی که درباره زنان گُرد انجام شده نشان داده اند که **زنان گُرد قربانیان منفعل ناسیونالیسم نبوده اند**. آن‌ها با حضور خود در جنبش ملی گُرد نه فقط مرزها و نقش‌های جنسیتی سنتی را جابه‌جا کرده‌اند، بلکه در بازتعریف روابط جنسیتی درون جنبش و در سطح گسترده‌تر اجتماعی نقش داشته‌اند. ارزیابی دقیق‌تر از مشارکت ملی‌گرایانه زنان گُرد باید از دوگانه قربانی/قهرمان فراتر رود و آن‌ها را به‌طور همزمان به‌عنوان کنشگران، نمادها، و نویسندگان در نظر بگیرد— زنانی که هم از ناسیونالیسم برای پیشبرد اهداف مبارزاتی زنان استفاده کرده‌اند، همزمان خود ابزار ناسیونالیسم شده‌اند و در این رابطه دوسویه آن را بر اساس شرایط و دیدگاه‌های خود شکل داده‌اند.

ضمن اینکه **مجاب** تمایز میان ناسیونالیسم دولتی و جنبش‌های بخشی ملی و در نتیجه تفاوت آنها در نسبت با مساله زنان را نادیده می‌گیرد. **نحلا عبدو** بین ملی‌گرایی دولتی نهادی‌شده که در طول تاریخ زنان را مورد بهره‌برداری قرار داده و جنبش‌های رهایی بخشی ملی که فضا را برای حضور زنان فراهم می‌کند، تمایز قائل می‌شود. به بیان عبدو جنبش‌های

رهایی بخش ملی در تضاد با ویژگی نژادپرستانه و انحصاری ناسیونالیسم دولتی، بر ارزش‌های متفاوتی مانند عشق به مردم و سرزمین استوار هستند (Abdo 1991, 24). در نظر گرفتن این تمایز می‌تواند درک بهتری از نسبت زنان کُرد با جنبش ملی کُرد فراهم کند که مبارزه یک ملت سرکوب شده و تحت ستم برای رهایی را نمایندگی می‌کند.

نقد و بررسی پویایی میان فمینیسم و ناسیونالیسم به‌طور ویژه در بستر کُردستان در ایران نیازمند بازبینی است.<sup>۳</sup> یعنی در نظر گرفتن نکاتی مانند: ۱) قرار دادن مبارزات زنان کُرد در زمینه جنبش‌های زنان در خاورمیانه که بعنوان بخشی از فرآیند دولت-ملت سازی یا در واکنش به آن شکل گرفتند و تاریخ جنبش‌های زنان، جنبش‌های ملی و مبارزات ضد استعماری بطور اجتناب ناپذیری در هم تنیده‌اند (Jayaward-ena 1986, Baron 2005). ۲) برجسته کردن اینکه خیزش‌های زنان کُرد، بیش از آنکه موضوع آزادی‌های لیبرالی باشد، به میانجی موضوع عدالت اجتماعی و خصوصاً جنبش‌های اجتماعی بوده است، بنابراین از خلال مبارزات رهایی ملی قابل تحلیل است (رستم پور 1396). ۳) فرارفتن از ارزیابی انتزاعی و توجه کردن به زمینه‌های تاریخی و تجربی مشخص و نحوه مفصل‌بندی این دو مقوله (حاتمی طاهر 2024)، و ۴) برجسته کردن مبارزات زنان کُرد در چند دهه اخیر با در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی آن (قبادی 2025). نابرابری و سرکوب سیستماتیک زنان کُرد در ایران وفاداری سیاسی آن‌ها را به گونه‌ای شکل داده که زمینه

---

۳- بازنگری رابطه‌ی میان فمینیسم و ملی‌گرایی در مطالعات اخیر پیرامون حضور زنان کُرد در جنبش رهایی ملی در باکور (شمال کوردستان) نیز پیشنهاد شده است. برای نمونه به (Al-Ali and Tas 2018) مراجعه کنید.

را برای همزیستی فمینیسم و ناسیونالیسم فراهم کند، بطوریکه همدیگر را به میانجی سوژگی سیاسی زنان گرد بازتعریف می کنند و هیچ کدام به شکلی تعین گرایانه و جبری به دیگری تقلیل داده نمی شوند.

### ملیت و فمینیسم ایرانی

از سوی دیگر، اگرچه آثار فمینیستی غالب در بستر ایران معاصر به تعامل میان جنسیت، ملت، و دولت می پردازند، از جمله هاله افشار (1989)، ناهید یگانه (1993)، نیره توحیدی (1994)، والننن مقدم (1994) و آزاده کیان (2023). اما اکثر آنها هویت ملی ایرانی را بعنوان تنها هویت ملی زنان در ایران بازتاب می دهند و در نتیجه جنسیت را به عنوان مقوله ای به لحاظ درونی متجانس و فارغ از خطوط انقطاع درونی پیش فرض می گیرند. این پژوهش ها و نظریه پردازی ها در بازشناسی جایگاه زن گرد در سازمان سلسله مراتبی قشر بندی اجتماعی ناتوان بوده اند. چرا که با قرار دادن جنسیت به عنوان محور اصلی تقسیم بندی اجتماعی، قادر به شناسایی زن گرد در سطح پایین تر در نسبت با مرد فارس، مرد گرد و زن فارس، نبوده اند. بازشناسی این جایگاه از آنجا مهم است که نشان دهنده میزان دسترسی زن گرد به منابع و امکانات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نسبت به سایر اقشار ذکر شده است و تصویری واقعی تر از چالش های پیش روی او را نشان می دهد.

اگرچه آزاده کیان در کتاب خود بازاندیشی جنسیت، قومیت و مذهب در ایران: رویکردی تقاطعی به هویت ملی (2023)، مدعی می شود که زمان آن فرارسیده تا تعریفی غیرهژمونیک از هویت ملی ایرانی ارائه شود. با این حال، با پیش فرض گرفتن هویت ملی ایرانی و تقلیل دادن سایر هویت های ملی در جغرافیای سیاسی ایران به «اقلیت های قومی»

تعریف مسلط از هویت ملی را در ایران بازتولید می‌کند. رویکردی که کیان اتخاذ کرده تمایل دارد عضویت زنان در پروژه‌های ملی (هویت ملی زنان) را لزوماً با ساختار دولت-ملت منطبق کند، بدون این‌که در نظر بگیرد که ملت‌ها می‌توانند درون-، فرا- و میان- دولتی باشند، زیرا مرزهای ملت‌ها تقریباً هرگز با مرزهای به‌اصطلاح «دولت-ملت‌ها» منطبق نبوده‌اند (Yuval-Davis 1997, 3). او شکل‌گیری مقاومت‌های ملی در مقابل پروژه ی ملت سازی از بالا را به سادگی «احیای قومی» می‌خواند که منجر به تقلیل سوژگی سیاسی زنان فعال در این مقاومت‌ها به هویت خواهی و قوم‌گرایی می‌شود. فمینیسم ناسیونالیست ایرانی، به بیان سمیه رستم‌پور، با نگاهی هویتی به زنان اقلیت نگاه می‌کند، در حالیکه قرار دادن خیزش‌های آنها را به‌مثابه جنبشی سیاسی و عدالت‌خواه هیچ‌گاه در برنامه‌ی خود نداشته است و تنها در سال‌های اخیر به میانجی ترجمه‌ی بعضی متون پسااستعماری‌ها و فمینیست‌های سیاه، ضرورت پرداختن به زنان اقلیت به‌مثابه هویت‌های خرد قومی (که خود بازتولیدکننده‌ی نگاه مرکزگرایانه است) به شکل وارداتی و از خلال انتقال نظریات حساسیت‌هایی جزئی را در آنها برانگیخته است (رستم‌پور 1396).

غلبه این نگاه در بیشتر پژوهش‌های آکادمیک انجام شده پیرامون جنبش ژینا، بعنوان مثال (Tohidi 2023, Assa 2023, Moghaddam 2024, Sameh 2024)، نیز مشهود است. این مطالعات کنشگری زنان‌گردد و نقش پیشاهنگ آنان در جنبش را یا به کلی نادیده می‌گیرند یا در حدی سطحی به آن اشاره کرده‌اند. در حالیکه فریاد «ژن، ژیان، آزادی» توجه جهانی را به خود جلب کرد، اما جنبه‌ای که اغلب نادیده گرفته

شده است—همان‌طور که فعالان، روزنامه‌نگاران و محققان زن گرد و سازمان‌های زنان از جمله کمیته زنان کنگره ملی کردستان (KNK) تأکید کرده‌اند—این است که ژینا در جایگاه «زن گرد» کشته شد. جنبه‌های کلیدی گرد بودن ژینا، نام گردی ممنوعه‌اش و ریشه‌های گردی شعار نیز تا حد زیادی توسط روزنامه‌نگاران ایرانی مستقر در ایالات متحده و اروپا، رسانه‌های غربی و دیگر مطبوعات که جنبش ژینا را در ایران پوشش می‌دادند، نادیده گرفته شده است. علاوه بر این، روایت‌های ناسیونالیستی ایرانی در فضای ایران نابرابری‌ها و سرکوب‌هایی را که ریشه در تقسیم‌بندی ملیتی دارند انکار کرده و به تبع آن، صداهای گردی در خیزش ژینا را نیز سیاست‌هویت تفسیرکردند.

## بخش دوم

بطور کلی فرآیند مقاومت در مطالعات فمینیستی به دو مدل تئوری پردازی شده است: مقاومت فمینیستی لیبرال و مقاومت فمینیستی ضد استعماری. تفاوت اصلی بین آن‌ها در فرد گرایانه و تک بعدی در مقابل رابطه‌ای و جمعی بودن سرشت مقاومت نهفته است.

## مقاومت فمینیستی ضد استعماری

مقاومت فمینیستی ضد استعماری، آنگونه که توسط نظریه پردازان آن از جمله چاندرا موهانتی (1988)، ماریا لوگونس (2022) و لیان سیمپسون (2017) نظریه پردازی شده است، دوگانه‌ی ستم در برابر مقاومت را به چالش می‌کشد و استدلال می‌کند که این دو در یک فرایند دیالکتیکی با یکدیگر هستند. به این معنی که مقاومت فقط واکنش به ستم نیست، بلکه همیشه در درون آن حاضر است. همچنین، مقاومت به‌طور بنیادی



رابطه‌ای و جمعی است و در درون جوامع در پیوندهای اجتماعی و از طریق استراتژی‌های بقاء جمعی اتفاق می‌افتد، نه در اعمال فردی و جداگانه. جنسیت، ملیت، نژاد، طبقه و استعمار در ستم در هم تنیده‌اند. بنابراین، مقاومت باید به طور همزمان به تمامی این ستم‌ها پردازد. برخلاف رویکردهای فمینیستی لیبرال که پیشرفت از طریق حقوق قانونی و سیاسی را مد نظر قرار می‌دهند، رویکرد فمینیستی ضد استعمار بر برهم زدن ماتریس قدرت از طریق بازپس‌گیری راه‌های جمعی شناختن و بودن تأکید دارد. درحالی‌که رویکرد اول مقاومت را معمولاً به‌عنوان یک عمل آگاهانه و آشکار صورت بندی می‌کند، در رویکرد دوم مقاومت همیشه آشکار یا آگاهانه نیست؛ بلکه در روابط و اعمال روزمره سرپیچی از منطق ستم نیز وجود دارد. بنابراین، در حالی که مقاومت فمینیستی لیبرال اغلب بر خودمختاری فردی، اصلاحات قانونی و اعمال آشکار عصیان تمرکز دارد، فمینیسم ضد استعماری مقاومت را به‌عنوان یک فرایند جمعی، رابطه‌ای و مداوم می‌بیند که به تاریخ‌ها و واقعیت‌های زیسته جوامع استعمارزده و حاشیه ای شده عمیقاً مرتبط است.

**ماریا لوگونس** ستم-مقاومت را فرآیندی غیرخطی و رابطه‌ای می‌بیند که در آن امر سوژگی فعال نقش اساسی به‌عنوان یک نیروی رابطه‌ای، جمعی و سیال ایفا می‌کند، نه یک موجودیت ثابت و خودمختار. استدلال او از فمینیسم لیبرال فاصله می‌گیرد که معمولاً مقاومت را به‌عنوان عملی فردی از سرکشی و سوژگی را به‌عنوان یک خود مستقل و عقلانی در نظر می‌گیرد. در مقابل، **لوگونس** بر این نکته تأکید دارد که سوژگی درون روابط قدرت و مقاومت شکل می‌گیرد. سوژگی برای او امری خشی نیست— بلکه در چارچوب سلسله مراتب‌های نژادی، جنسیتی و طبقاتی شکل

می‌گیرد که ساختار ستم را تعیین می‌کنند. او مفهوم «جهان سفر کردن» را مطرح می‌کند، که در آن سوژه‌های به‌حاشیه‌رانده شده میان جهان‌های معنایی مختلف جابه‌جا می‌شوند و به‌طور مداوم هویت‌ها و شیوه‌های مقاومت خود را بازتعریف می‌کنند. این بدان معناست که مقاومت صرفاً طرد ستم نیست، بلکه یک بازتعریف مستمر و جمعی از خود و جامعه است. او مقاومت را پدیده‌ای می‌بیند که از درون ساختارهای سلطه پدیدار می‌شود—از طریق اعمال نافرمانی، بقا و دگرگونی جمعی. از نگاه لوگونس، «مقاومت همان تنشی است که میان سوژه‌سازی (فرایند شکل‌گیری/شکل‌دهی به سوژه) و سوژگی فعال وجود دارد—آن حداقل سطح از عاملیت که برای تبدیل رابطه سرکوب-مقاومت به یک رابطه فعال ضروری است، بدون آنکه متوسل شویم به مفهوم عاملیت حداکثری که در سوژه مدرن وجود دارد.» (Lugones 2022, 299).

### **همزیستی سرکوب-مقاومت در زندگی واقعی زن کُرد در ایران**

در زمینه زنان کُرد در ایران، می‌توان پویایی‌های مشابهی را مشاهده کرد که همزیستی سرکوب-مقاومت در زندگی روزمره آنان را نشان می‌دهد. مقاومت آنان بازتاب دهنده لحظه متداوم عصیان است و از درون ساختار ستم و سرکوب بیرون می‌آید و در لحظه‌هایی مانند شهریور ۱۴۰۱ در قبرستان آیچی سقز به اوج خود می‌رسد و فریاد «ژن، ژیان، آزادی» را سر می‌دهد. عصیان آنها از دل تاریخی پر فراز و نشیب از مقاومت و مبارزه جمعی بیرون می‌آید که هم در انعکاس بیشتر شعار و پژواک آن در سطح جهانی نقش داشت، هم مبارزات زنان در روژه‌لات و ایران را وارد مرحله جدیدی کرد، هم به عاملی برای تقویت همبستگی میان

مبارزات زنان گُرد در چهار بخش کردستان تبدیل شد. سوژگی زنان گُرد همچنین رابطه‌ای است و در پی ایجاد پیوند با جنبش‌های اجتماعی و با مبارزات گروه‌های فرودست در جغرافیای سیاسی ایران با هدف برقراری عدالت اجتماعی است.

از این رو، چارچوب‌های فمینیسم ضد استعماری از فرایند سرکوب-مقاومت برای برجسته کردن ستم‌انگونه که زنان گُرد آن را درک و دریافت می‌کنند بلکه همچنین در مقابل آن می‌ایستند، ضروری و راه‌گشا است. علاوه بر این، مدل‌هایی که توسط نظریه پردازان فمینیست گُرد به میانجی پژوهش میدانی بسط و توسعه یافته اند می‌توانند ابعاد تازه و متفاوتی از همزیستی سرکوب-مقاومت در زندگی زنان گُرد را آشکار سازند که اهمیت مراجعه به آنها را دوچندان می‌کند.

بعنوان مثال، دیلار دیرک در کتاب جنبش زنان گُرد: تاریخ، نظریه، عمل (2022)، مدلی از سرکوب و مقاومت را توسعه می‌دهد که بر اساس جنبش زنان گُرد، به‌ویژه ایدئولوژی حزب کارگران کردستان (PKK) و جنبش آزادی‌خواهی گسترده‌تر گُردها بنا شده است. تحلیل او تحت تأثیر دیدگاه‌های ضد استعماری، ضد سرمایه‌داری و فمینیسم رادیکال است و بر تلاقی پدرسالاری، استعمار و سرکوب دولتی تأکید دارد. دیرک چارچوب‌های غالب فمینیسم غربی را که مقاومت را فردی می‌کنند و اغلب ابعاد استعماری و ملی سرکوب را نادیده می‌گیرند، نقد می‌کند. در مقابل، او مدلی از مقاومت ساختاری، جمعی و انقلابی را توسعه می‌دهد که زنان گُرد را به‌عنوان کنشگران فعال تغییر اجتماعی معرفی می‌کند. سوژگی آنها فقط در مقاومت در برابر سرکوب خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل خلق شیوه‌های نوین زیستن، دانستن و سازمان‌دهی جامعه

است. برخلاف چارچوب‌های فمینیسم غربی که بر عاملیت فردی تأکید دارند، رویکرد دیرک بر خودمختاری جمعی و اخلاق اشتراکی متمرکز است. در حالیکه مدل او با نظریه سوژگی رابطه‌ای ماریا لوگونس هم‌خوانی دارد—جایی که سرکوب و مقاومت درهم‌تنیده‌اند و سوژگی زن کرد از طریق پیمایش میان سیستم‌های سرکوب از جمله جنسیتی و ملیتی شکل می‌گیرد. با این حال، دیرک بر مبارزه سازمان‌یافته و انقلابی تأکید بیشتری دارد، در حالی که لوگونس بیشتر بر مقاومت روزمره و پیمایش بین جهان‌های معنایی تمرکز دارد. بسط و توسعه مدل‌های خلاقانه از فرآیند سرکوب-مقاومت بر اساس مدل‌های ذکر شده مانند پنجره‌ای به درون پیچیدگی‌های زندگی واقعی زن کرد در ایران باز می‌شود و آنچه را از فهم ما پنهان مانده، عیان می‌کند.

### **بخش سوم**

روش‌شناسی صرفاً مجموعه‌ای از ابزارها یا تکنیک‌های پژوهشی نیست، بلکه یک جهت‌گیری فلسفی و سیاسی است که تعیین می‌کند دانش چگونه تولید می‌شود، چه چیزی دانش معتبر تلقی می‌گردد و چگونه انتشار می‌یابد. رویکردهای روش‌شناختی مختلف—چه اثبات‌گرا، تفسیری، فمینیستی یا ضد استعماری—مفروضات معرفت‌شناختی خاصی را درباره‌ی چیستی دانش و اینکه چه کسی اختیار تولید آن دارد در بر دارند. شناخت این پویایی‌ها به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که به صورت انتقادی با ساختارهای قدرت حاکم بر نظام دانش مواجه شوند و به‌طور فعال در جهت ایجاد نظام‌های دانش دموکراتیک‌تر و عادلانه‌تر گام بردارند. به بیان لیندا اسمیت استعمارزدایی فرآیندی است که در سطوح مختلف با امپریالیسم و استعمار درگیر می‌شود. برای پژوهشگران،

یکی از این سطوح به داشتن درکی انتقادی‌تر از پیش‌فرض‌ها، انگیزه‌ها و ارزش‌های بنیادی‌ای را که شیوه‌های پژوهشی شکل می‌دهند، مربوط می‌شود (Smith 1999).

### روش‌شناسی‌های فمینیستی و ضد استعماری به‌عنوان چالشی علیه سیستم دانش مسلط

ظهور روش‌شناسی‌های فمینیستی و ضد استعماری صرفاً یک تغییر آکادمیک نیست، بلکه بخشی از مبارزه‌ای گسترده‌تر برای عدالت معرفتی و دگرگونی اجتماعی است. این روش‌شناسی‌ها با به چالش کشیدن نظام‌های دانش مسلط، فضاهایی برای شیوه‌های بدیل بودن و دانستن ایجاد می‌کنند و در نهایت به تلاش‌های گسترده‌تر برای مقاومت در برابر ستم کمک می‌کنند. در مقابل روش‌شناسی‌های مسلط که مشاهده‌ی بی‌طرفانه و نظریه‌پردازی انتزاعی را ارجح می‌دانند، روش‌شناسی‌های فمینیستی و ضد استعماری بر اهمیت تجربه‌ی زیسته به‌عنوان منبعی اصلی برای تولید دانش تأکید دارند. این رویکرد تأکید می‌کند که تجربه‌های زیسته‌ی مردم، به‌ویژه زنان، جوامع بومی و دیگر گروه‌های حاشیه‌ای، حاوی بینش‌های ارزشمندی درباره‌ی ساختارهای قدرت، سرکوب و مقاومت هستند. (Maguire 1987, Smith 1999, Mendoza and Paredes Grijalva 2022)

همچنین، اندیشمندان ضد استعماری نشان داده‌اند که تاریخ‌های استعماری در تولید دانش نقش داشته‌اند، به‌گونه‌ای که چشم‌اندازهای غربی را برتر دانسته و معرفت‌های بومی، غیرغربی و فرودست را «غیرعقلانی» و «غیرعلمی» خوانده‌اند (Smith 1999). در مقابل، آنها بر استعمارزدایی از تولید و مشروعیت‌بخشی به دانش‌های به حاشیه رانده شده تأکید دارند.

علاوه براین، چارچوب‌های مسلط اغلب دانش را جهانی، عینی و بی‌طرف معرفی می‌کنند. در مقابل، نظریه‌پردازان فمینیستی و ضد استعماری استدلال می‌کنند که دانش همواره مکان‌مند، رابطه‌مند و شکل‌گرفته در شرایط تاریخی و مادی است (Harding 1987, Smith 1999, Mohanty 2003). دونا هاروی در مفهوم “دانش‌های مکان‌مند” استدلال می‌کند که تمام دانش از یک موقعیت اجتماعی، تاریخی و سیاسی خاص تولید می‌شود. هیچ دیدگاهی از هیچ‌کجا وجود ندارد—هر پژوهشگری در فرایند تحقیق، سوگیری‌ها، دیدگاه‌ها و جایگاه اجتماعی خود را وارد می‌کند (Haraway 1988).

## بازیابی و بازشناسی سوژه مقاوم «زن کُرد» در میان فرآیند سرکوب-مقاومت در ایران

روش‌شناسی‌های بدیل چیزی فراتر از ابزارهای تحقیقاتی هستند؛ آن‌ها شکل‌هایی از نافرمانی معرفتی در برابر ساختارهای سلسله‌مراتبی دانش محسوب می‌شوند. سمیه رستم‌پور در مقاله‌ی خود با عنوان ژنولوژی در مقابل دانش سلسله‌مراتبی: (عدم) مشروعیت علم ضد استعماری زنان در کردستان (2024)، استدلال می‌کند که ژنولوژی<sup>۴</sup>، چارچوب معرفت‌شناسی فمینیستی کُردی، به عنوان یک بدیل ضد استعماری به سیستم‌های دانش غربی و پدرسالارانه عمل می‌کند. ژنولوژی علم و دانش فمینیستی ضد استعماری در کردستان است که ریشه در تجربه‌های زیسته زن کُرد دارد و هدف آن بازپس‌گیری و ارزش‌گذاری نقش‌های آنها در مقاومت در برابر سرکوب‌های استعماری و پدرسالارانه

---

۴-Jineoloji



است. ژنولوژی بیانگر مقاومت معرفتی در مقابل به حاشیه راندن زنان کرد از سیستم دانش است که در کنار سایر تلاش‌های صورت گرفته می‌توانند در مسیر بازیابی سوژه زن کرد در ایران راهگشا باشند.

از دیگر تلاش‌های صورت گرفته در مسیر مبارزه جاری برای استعمارزدایی از تولید دانش فمینیستی، شبکه مطالعات جنسیتی کردی<sup>۵</sup> است که در سال ۲۰۲۰ تأسیس شد. این شبکه یک جامعه معرفتی آنلاین است که فعالان و پژوهشگران را گرد هم می‌آورد تا به پیشبرد دانش در زمینه مطالعات جنسیت و سکسوالیته در جامعه کردی بپردازند. این شبکه هم بر لزوم تغییر در معرفت‌شناسی‌های موجود و استعمارزدایی از تولید دانش درباره زن کرد تأکید دارند- تغییری که بنیادهای پوزیتیویستی، سلسله‌مراتبی و مردسالارانه را به چالش می‌کشد و با تمرکز بر واقعیت زیسته زنان کرد، دانش آنان از فرآیند ستم-سرکوب را در اولویت قرار می‌دهد (Açık, et al. 2023). با تکیه بر این تلاش‌ها و پیشبرد روش‌شناسی‌های بدیل پژوهش‌ها می‌توانند به سمت فهم بهتر و مرتبط‌تر از زن کرد در بستر واقعی اجتماعی، تاریخی و سیاسی کردستان در ایران حرکت کنند.

### بخش چهارم: پل زدن میان نظریه و عمل

در این نوشتار، از نقطه‌ای آغاز کردم که مسئله‌ی شکاف و تنش میان بازنمایی نظری و واقعیت عملی زن کرد در بستر کنونی ایران را به‌عنوان یک چالش اساسی مطرح می‌کرد. این پرسش را پیش کشیدم که چرا باید شکاف میان نظریه و عمل را پر کرد؟ و چگونه این مهم امکان‌پذیر است؟

---

۵- Kurdish Gender Studies Network (KGSN)

## ضرورت پل زدن میان نظریه و واقعیت

در پاسخ به این پرسش که چرا باید این شکاف را پر کرد، بر رابطه‌ی متقابل میان نظریه و واقعیت تأکید می‌کنم. به این معنا که نظریه امری انتزاعی و جدا از جهان عینی نیست، بلکه همواره در پیوند با شرایط مادی و اجتماعی شکل می‌گیرد. واقعیت نیز به‌عنوان حوزه‌ای صرفاً عینی و مستقل از نظریه وجود ندارد، بلکه در چارچوب‌های نظری مختلف بازنمایی و تفسیر می‌شود. در این نگاه، نظریه و واقعیت در گفتگویی مداوم قرار دارند—نظریه از دل شرایط اجتماعی زاده می‌شود و در عین حال این شرایط را از نو شکل می‌دهد.

## چگونگی پرکردن شکاف میان واقعیت زیسته زن‌گرد و بازنمایی نظری آن در زمینه ایران

برای پاسخ به چگونگی پر کردن این شکاف، پیشنهاد می‌کنم که:

- با رویکردی انتقادی به روابط و نیروهای قدرت و با این دیدگاه که حوزه‌های هستی‌شناختی جنسیت و ملیت در مفصل بندی اجتماعی به مؤلفه‌هایی برای تعریف و بازتعریف یکدیگر تبدیل می‌شوند، زن‌گرد از نو مفهوم پردازی شود.

- با پذیرش همزیستی مقاومت و سرکوب در زندگی زنان‌گرد، این واقعیت را به رسمیت شناخت که سوژگی آنان در بستر همین تنش‌ها شکل می‌گیرد، یعنی در عین سرکوب‌شدگی، آن‌ها کنشگرانی فعال در فرایندهای مقاومت‌اند.

- با تکیه بر روش‌شناسی‌های فمینیستی ضد استعماری، نه‌تنها ساختارهای سلطه را تحلیل کرد، بلکه امکان‌های جدیدی برای بازتعریف مفهوم زن‌گرد به‌عنوان سوژه‌ای مقاوم فراهم آورد.

به این ترتیب، پل زدن میان واقعیت زیسته‌ی زن کُرد و تبیین و توضیح های نظری از آن به میانجی درک پویایی‌های متقابل بین آنها ممکن می‌شود.

## References

- Abdo, Nahla. 1991. "Women of the Intifada: Gender, class and national liberation." *Race & Class* 32 (4): 19-34. doi:<https://doi.org/10.1177/030639689103200403>
- Açık, Necla , Berivan Kutlay-Sarıkaya, Farangis Ghaderi, and Gülay Kılıçaslan. 2023. "Contextualizing Kurdish Gender Studies: Decolonial Feminist Knowledge Production and the Genesis of the Kurdish Gender Studies Network." *Kurdish Studies Journal*
- Afshar, Haleh. 1989. "Women and Reproduction in Iran." In *Woman-Nation-State*, edited by Nira Yuval-Davis and Floya Anthias. Palgrave Macmillan
- Al-Ali, Nadje, and Latif Tas. 2018. "Reconsidering nationalism and feminism: the Kurdish political movement in Turkey." *Nations and Nationalism* 24 (2): 453-473
- Anthias, Floya. 1998. "Rethinking social divisions: some notes towards a theoretical framework." *The Sociological Review* .505-535
- Assa, Shirin. 2023. "Unveiling a Feminist Strike: The Case of

- .“Woman, Life, Freedom” in Iran.” *Atlantis* 44 (2): 53-71
- Baron , Beth . 2005. *Egypt As A Woman: Nationalism, Gender, .And Politics*. University of California Press
- Cabi, Marouf . 2023. *Formation of Modern Kurdish Society in Iran, The: Modernity, Modernization and Social Change 1921-.1979*. I.B. Tauris
- Dirik, Dilar. 2022. *The Kurdish Women’s Movement, The: His-tory, Theory, Practice*. Pluto Press
- Enloe, Cynthia. 1989. *Bananas, Beaches and Bases: Making Feminist Sense of International Politics*. Rivers Oram Press/.Pandora List
- Haraway, Donna. 1988. “Situated Knowledges: The Science Question in Feminism and the Privilege of Partial Perspective.” *(Feminist Studies* 14 (3
- Harding, Sandra G. 1987. *Feminism and methodology: Social .science issues*. Indiana University Press
- Hassanpour, Amir . 1992. *Nationalism and Language in Kurd-istan, 1918-1985*. Edwin Mellen Press Ltd
- Hassanpour, Amir . 2003. “The Making of Kurdish Identity: Pre-20th Century Historical and Literary sources.” In *Essays on the Origins of Kurdish Nationalism*, edited by Abbas Vali, 106-.162. Mazda Pub
- Jayawardena, Kumari . 1986. *Feminism and Nationalism in the*

.Third World. Zed Books

Kian, Azadeh. 2023. *Rethinking Gender, Ethnicity and Religion in Iran: An Intersectional Approach to National Identity*. I.B. Tauris

Lazreg, Marnia. 1994. *The Eloquence of Silence: Algerian Women in Question*

Lugones, María. 2022. Toward a decolonial feminism. Vol. 25, in *Insurrectionary Uprisings: A Reader in Revolutionary Non-violence*, edited by Wende Marshall and Matt Meyer , 296-309. Daraja Press

Maguire, Patricia. 1987. *Doing participatory research : a feminist approach*. Center for International Education, School of Education, University of Massachusetts

Matin, Kamran, and Jahangir Mahmoudi. 2023. "The Kurdish Janus: The intersocietal construction in nations." *Nations and Nationalism* 29 (1). doi:<https://doi.org/10.1111/nana.12932>

Mendoza, Breny , and Daniela Paredes Grijalva. 2022. "The Epistemology of the South, Coloniality of Gender, and Latin American Feminism." *Hypatia* 37(3): 510-522. doi:[doi:10.1017/hyp.2022.26](https://doi.org/10.1017/hyp.2022.26)

Moghadam, Valentine. 1994. "Introduction and overview: Gender dynamics of nationalism, revolution and Islamization." In *Gender and national identity: women and politics in*

Muslim societies, edited by Valentine Moghadam. Palgrave  
.Macmillan

Moghaddam, Rezvan. 2024. "The Roots of the Revolutionary  
Women's Movement in 2022 in Iran: Women, Life, Freedom."  
.Journal of Middle East Women's Studies 20 (1): 132-140

Mohanty, Chandra Talpade . 2003. Feminism without Bor-  
ders:Decolonizing Theory, Practicing Solidarity. Duke Univer-  
.sity Press. doi:<https://doi.org/10.1215/9780822384649>

Mohanty, Chandra Talpade . 1988. "Under Western Eyes: Fem-  
inist Scholarship and Colonial Discourses." Feminist Review  
.61–88. doi:<https://doi.org/10.2307/1395054>

Mojab, Shahrzad. 2001. "Conflicting Loyalties: Nationalism  
and Gender Relations in Kurdistan." In *Of Property and Propri-  
ety: The Role of Gender and Class in Imperialism and Nation-  
.alism*, 116-152. University of Toronto Press

Kurdish Women at the Core of the Historical Contra- .2023 .—  
dictions on Feminism and Nationalism (In Persian). Asemana  
.Books

Rostampour, Somayeh. 2024. "Jineolojî Confronting Hierar-  
chical Knowledge: (Il)legitimacy of a Decolonial Science of  
Women in Kurdistan." *Appartenances & Altérités*. doi:[http://  
.dx.doi.org/10.4000/12kq6](http://dx.doi.org/10.4000/12kq6)

Sameh, Catherine Z. . 2024. "Woman, life, freedom: Iran's fem-



inist uprising in historical and transnational perspective.” In Research Handbook on Feminist Political Thought, edited by Mary Caputi and Patricia Moynagh, 437–447. doi:<https://doi.org/10.4337/9781800889132.00033>

Shakiba, Sahar , Omid Ghaderzadeh, and Valentine M. Moghadam. 2021. “Women in Iranian Kurdistan: Patriarchy .and the Quest for Empowerment.” Gender & Society

Simpson, Leanne Betasamosake. 2017. As we have always done: Indigenous freedom through radical resistance. U of .Minnesota Press

Smith, Linda Tuhiwai . 1999. Decolonizing Methodologies: Research and Indigenous Peoples. Edited by 2nd edition. Lon- .don: Zed Books

Tohidi, Nayereh . 1994. “Modernity, Islamization and Women in Iran.” In Gender and national identity: women and politics in Muslim societies., edited by Valentine Moghadam. Palgrave .Macmillan

Tohidi, Nayereh. 2023. “Iran in a Transformative Process by Woman, Life, Freedom.” Freedom of Thought Journal 13: 29- .57

Vali, Abbas. 2003. “Introduction: Nationalism and the Ques- tion of Origins.” In Essays on the origins of Kurdish national- .ism, edited by Abbas Vali. Mazda Publisher

Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish .2011 .—  
 .Identity. 1st edition. I B TAURIS

Vickers, Jill. 2002. "Feminists and nationalism." In Gender, Race, and Nation: A Global Perspective, by Vanaja Dhruvarajan and Jill Vickers, 247-272. University of Toronto Press.  
 .doi:<https://doi.org/10.3138/9781442675193>

Vickers, Jill. 2008. "Gendering the hyphen: Gender dimensions of modern nation-state formation in Euro-American and anti-and post-colonial contexts." In Gendering the nation-state: Canadian and comparative perspectives, edited by Yasmeen .Abu-Laban , 21-45. UNIV OF BRITISH COLUMBIA

Walby, Sylvia. 1992. "Woman and nation." In Ethnicity and nationalism, edited by Anthony D. Smith, 81-100

Yeganeh, Nahid. 1993. "Women, Nationalism and Islam in Contemporary Political Discourse in Iran." Feminist Review 44 (1): 3-18. doi:<https://doi.org/10.1057/fr.1>

حاتمی طاهر، فردوس. ۲۰۲۴. بیناگفتمانیت، ناسیونالیسم کوردی و زنانگی. <https://govarikomar.org/>.  
 ۸C%.DB%.A۸%.govarikomar.org. <https://govarikomar.org/>.D۸  
 A%.D۸%.۸۵%.AA%.D۹%.D۸%.۸۱%.DA%.AF%.D۹%.A۷%.D۸%.۸۶%.%D۹  
 D۸%.A۷%.D۸%.۸۶%.۸C-%.D۹%.AA%.D۸%.۸C%.D۸%.DB%.۸۶%.D۹%.۷  
 ۸C%.D%.DB%.۸۴%.D۹%.A۷%.D۸%.۸۶%.D۹%.۸۸%.۸C%.D۹%.DB%.B۳%.  
 ۸C-%.AF%.DB%.D۸%.B۱%.D۸%.۸۸%.D۹%.DA%.A۹%.۸۵%.D۹%.B۳%.۸  
 ./۸۶%.D۹%.B۲%.D۸%.۸۸%.%D۹

رستم پور، سمیه. ۱۳۹۶. شبیح فمینیسم هویت‌گرا بر مطالعات جنسیت در ایران.  
 نقد اقتصاد سیاسی، ۱۶۰۲. <https://pecritique.com>. ۲۰۱۷/۰۵/۰۶/۰۶

D%۸۶%۸C%D۹%DB%۸۵%D۹%۸۱%AD-%D۹%D۸%A۸%D۸%B۴%  
AA%.%۸C%D۸%DB%۸۸%D۹%۸۷%D۹%-%۸۵%D۹%B۳%۸C%D۸%B  
B۷-%D۸%۸۵%D۹%-B۱%D۸%A۸%D۸%-A۷%D۸%B۱%DA%AF%D۸  
AA-%D۸%A۷%D۸%B۹%D۸%۸۴%D۹%A۷%D۸%  
./۸C%DB%B۳%D۸%۸۶%AC%D۹%.%D۸

قبادی، گلرخ. ۲۰۲۵. نگاهی انتقادی به کتاب «زنان کُرد در بطن تضاد  
تاریخی فمینیسم و ناسیونالیسم». [https://  
govarikommar.org/](https://govarikommar.org/).  
%db%۸۷%da%af%۸۶%govarikommar.org/%d۹  
af%db%d۸%a۷%d۸%۸۲%aa%d۹%d۸%۸۶%da%۸c-%d۸  
-a۸%d۸%a۷%aa%d۸%d۸%da%a۹%-۸۷%da%۸%۸c-%d۸%  
da%-%-%۸۶%da%a۷%d۸%۸۶%da%b۲%d۸%  
-b۱%af%da%af-%d۸%d۸%b۱%۸f%da%da%a۹  
./۸۶%da%b۷%da%a۸%da%

